



نگاهی به متنهای چاپ شده منطق الطیر

بهروز ثروتیان *

برگزیدیم که پریشان‌ترین آنها از نظر صورت بود و در این تحقیق با حقیقتی روبه‌رو شدم که گفتنی است: «گروهی باید با هم بنشینند و این مشکل را در همه آثار عطار حل بکنند» و جایی بهتر از مقدمه تحقیق منطق الطیر برای بازگو کردن درد دل و عرضه دو سه یادداشت مربوط به سهو کاریهای مصححان متن منطق الطیر ندیدم و امیدمندم دست کم برای تجدید نظر در تجدید چاپ این اثر مفید فایده باشد و انتظار دارم جز مصلحت اندیشی به امری دیگر نسبت ندهند و به دیده انصاف نگرند:

«احمد حنبل امام عصر خود بود و فضیلت‌های علمی و اخلاقی وی بیرون از شمار است. او چون فکر و علم و درس را به پایان می‌برد، پیش بشر حافی، عارف وقت خویش می‌رفت. اگر کسی آن بزرگوار را در نزد بشر می‌دید به سرزنش او می‌پرداخت که آخر تو امام و عالم هستی و کسی داناتر از تو نباشد، چرا پیش این درویش ناتوان می‌آیی؟ هر که می‌گوید سخن می‌نشوی

پیش این سر پا برهنه می‌روی

احمد حنبل می‌گفت: باری من در احادیث و سنن و علم دین و فقه از همگان، گوی برده‌ام و علم را بسیار بهتر و نیکوتر از «بشر» می‌دانم ولیکن او نیز خدا را بهتر از من می‌شناسد.

ای ز بی انصافی خود بی خبر

یک زمان انصاف ره بینان نگر»

[ر.ک: ش ۵۳.۱]

گفتنی است که نسخه‌هایی از منطق الطیر در این بررسی مختصر مورد توجه قرار گرفته است که دارای ارزش علمی و تحقیقی است و گزیده‌ها و متنهای زیبا نویسان - که شماره

زحمت جانکاه اهل فن تحقیق و تصحیح برای همه قدری گران دارد و اهل درد می‌دانند که تنها غلطگیری چاپی یک کتاب با یک سال زندگی پراضطراب و دلهره همراه است و اگر دقت و زحمت کار با محرومیتها و مشکلات انتشار اثر و پیچ و تاب انتشارات و انتشاراتیان در حساب کار آید، از دیده‌ها خون می‌ریزد.

ای گناه آمرز و عذرآموز من

سوختم صد ره چه خواهی سوز من؟

چشم من گر می‌نگرید آشکار

جان نهان می‌گرید از عشق (عطار) تو زار

با این مقدمه، مباد آنکه این نگاه و بررسی کوتاه را دلیل بر عیب‌گیری و آسان شماری کار دانسته، حمل بر مرض دل کنند:

چشم بداندیش که برکنده باد

عیب نماید هنرش در نظر

گر هنری داری و هفتاد عیب

دوست نبیند مگر آن یک هنر

واقعیت این است که نظم منطق الطیر را به نشر بر می‌گرداندم و به تحقیق رازهای این رمزنامه شگفت‌انگیز می‌پرداختم که ناگزیر دست به دامن کتابهای چاپ شده و آثار تصحیح شده عطار بردم و در ادامه این کار، سرگشته و حیران ماندم، زیرا چند صفحه‌ای که با متن مصحح این اثر کار می‌کردم، با غلطهای چاپی و غیر چاپی رو به رو شده، متن مصحح دیگری را بر می‌گزیدم.

سرانجام تصمیم گرفتم و کاملترین آنها را از نظر شرح

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

آنها کم نیست - رونوشتی از همین متون معتبر هستند و در این بحث جایی ندارند.

الف. در این مقاله، متون علمی - انتقادی زیر نقد و بررسی مختصر شده است:

۱. منطق الطیر به تصحیح و اهتمام مرحوم دکتر محمد جواد مشکور، چاپ کتابفروشی تهران (تبریز- چاپخانه شفق) بدون تاریخ چاپ، و با تعلیقات بسیار گرانقدر شادروان استاد علامه حسن قاضی طباطبائی، در این مقاله با نشانه «م» معرفی می‌شود.

این نسخه چاپ شده، فهرست مطالب ندارد و از روی دستنویس کتابخانه مرحوم حاج حسین نجخوانی (به تاریخ ۷۰۵ هجری) و دستنویس کتابخانه مرحوم حاج محمد نجخوانی (به تاریخ ۸۷۸) نوشته شده است و از دو نسخه چاپ پاریس (گرسین دوطاسی ۱۸۵۷ م، ۱۲۷۳ هجری) و نسخه مجدی (۱۳۴۳ هجری) بهره برده‌اند. چاپ این متن بسیار نفیس و حواشی آن بی نهایت دقیق است، لیکن شرح و گزارش ابیات را ندارد و از امکانات و نسخه‌های محققان و مصححان بعدی بی نصیب بوده‌اند.

از مقدمه نسخه مرحوم دکتر مشکور چنان برمی آید که نخستین

گام در تصحیح علمی - انتقادی منطق الطیر را زنده یاد ملک الکلام برداشته است و ایشان مرحوم عبدالمجید مجدی سقزی اردلانی هستند که چهار سال به مقابله متنهای خطی با متن مرحوم فروغی، رنج برده و عمر داده‌اند.

۲. منطق الطیر «مقامات طيور» به اهتمام آقای دکتر سید صادق گوهرین چاپ ۱۳۷۸، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مصحح محترم در مقدمه‌ای کوتاه، از نسخه‌های قونیه نام می‌برد که ابراهیم بن عوض المراغی کاتب در پایان می‌نویسد: [۶۰۸] تاریخنده و با توجه به تاریخ مرگ عطار،

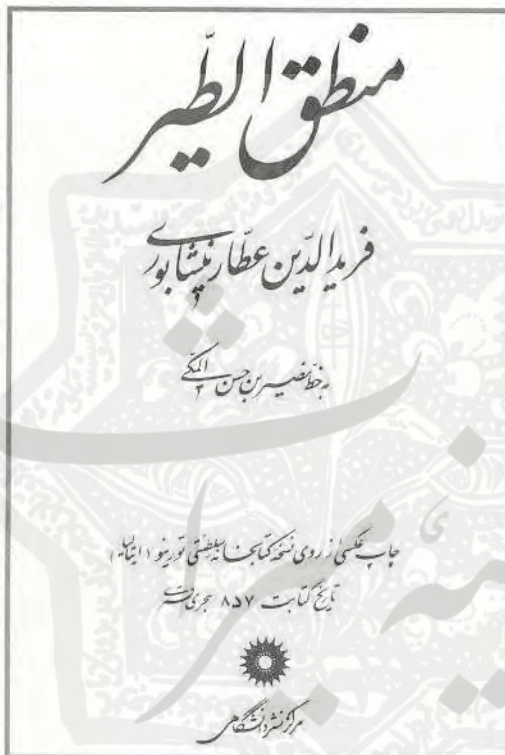
بعید به نظر می‌رسد کاتبی ترک زبان در زمان حیات وی چنین نسخه‌ای را کتابت بکند.

همچنین نسخه دربار سلطنتی با نشانه «در» مکتوب به سال ۷۳۱ هجری و نسخه‌ای دیگر از مجلس و نسخه چاپ پاریس ۱۲۷۳ قمری اساس تصحیح این متن بوده است. تصحیح این متن تا حدودی قابل اطمینان است و عدم توجه به مضبوط نسخه پاریس و به حاشیه بردن بی‌توجیه آن در بسیاری از موارد و همچنین عدم شرح و گزارش مشکلات ابیات از موارد مهمی است که در تجدید چاپ این تحقیق مُنیف ضرورت دارد. این نسخه با نشانه «گ» معرفی می‌شود.

۳. منطق الطیر بر اساس نسخه پاریس به تصحیح و شرح آقای دکتر کاظم دزفولیان، چاپ ۱۳۷۸/ انتشارات طلایه، از نظر رسم الخط و شرح و گزارش ابیات بر متن‌های دیگر برتری دارد و بر همین اصل نیز اساس کار تحقیق بوده و شرح و گزارش به نثر از روی همین نسخه انجام یافته و طبعاً ابیات نادرست تصحیح گردیده است. در تحقیق مستقیم با این متن مصحح با نکته‌هایی باور نکردنی برخورد کرده است که مواردی هر چند بسیار مختصر در این مقاله ذکر گردیده و این نتیجه کلی به دست

آمده است که افزون بر مشکلات و دشواری‌های همگانی در همه نسخه‌ها، غلطهای چاپی و عدم دقت در نقل متن و حواشی این نسخه بیش از حد انتظار است و گمان می‌رود این متن را غلطگیری چاپی نکرده‌اند.

در هر حال این نسخه با نشانه «د» معرفی می‌شود و اگر چنانچه یک بار دیگر با دقت و ویراستاری و غلطگیری شود و شرح بیت‌های مهم نیز بر آن افزوده گردد، شاید مشکل کار متن و معنی منطق الطیر تا حدودی حل شود. اگر چه در کار متنهای مربوط به آثار عطار، به هیچ وجه نمی‌توان به کمال کار اعتماد کرد.



۴. منطق الطیر با مقدمه و تصحیح و تحشیه آقای دکتر محمد روشن، چاپ مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۸. از روی نسخه عکسی مرکز دانشگاهی و چند نسخه معتبر خطی و مقایسه نسخ چاپ شده تهیه شده است. اعتبار کار تصحیح و تحقیق دکتر محمد روشن برای همه معلوم است، این نسخه با ارزش، پس از پایان کار به دست آمد، و بازگشت به آغاز دوباره ممکن نبود.

متن این اثر از هر گونه شماره گذاری‌ها پاک است و صفحات نیز حاشیه نویسی ندارد، می‌توان گفت: زیباست و کمترین غلط چاپی در آن راه یافته است ولیکن با بحثی که در پیش داریم، این متن فاقد شرح ابیات است و واژه‌نامه آن نیز مشکلات ابیات را حل نمی‌کند. امید است دویست صفحه شرح ابیات دشوار بر دویست و پنجاه صفحه متن منظومه بیفزاید و این متن متین را به شرح مختصر بیاراید.

۵. نسخه چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه سلطنتی تورینو (ایتالیا) به تاریخ کتابت ۸۵۷ هجری قمری از انتشارات مرکز دانشگاهی است. این نسخه نفیس ارزش هنری خاص خود را دارد و متن آن هم از لحاظ تاریخ کتابت معتبر است و هم به خطی زیبا و مشکول و آراسته به زیر و زبر نوشته شده است و پژوهنده، عین کلمه و بیت را رو در روی خود می‌بیند، متأسفانه برخلاف آنچه در مقدمه ذکر کرده‌اند، بسیاری از تمثیلات و حکایات و حتی ابیات افتاده و در تحقیق معلوم می‌شود کاتب در بحر زبانویسی غرق بوده و مطلقاً به معنی بیت و کلمه نمی‌اندیشید و در نتیجه، این متن نیز همانند زیبا نوشته‌های عصر ما گرفتار همان بلا و امتحان تاریخی زیبایی صورت و نادرستی معنی شده است اگر چه از نظر تحقیق و پژوهش و حتی ارزش هنری بها و ارزش خود را دارد و عکسبرداری دقیق آن نیز بر قدر آن می‌افزاید.

این نسخه در این تحقیق با نشانه «تو» معرفی می‌شود که آقای دکتر محمد روشن برگزیده‌اند.

۶. در ذیل بررسی‌ها گاهی این نشانه و چنگک اشاره دیده می‌شود: [ر.ک. ش ۵] غرض شماره تمثیل و حکایتی است که در تحقیق منطق الطیر با عنوان هفت وادی عشق تألیف و داستانها به نثر برگردانده شده است، چنانکه [ر.ک. ش ۶۰.۷] یعنی رجوع کنید به شماره ۶۰/ بخش هفتم.

(ب) نقد متنهای چاپ شده منطق الطیر

هر یک از متون چاپ و تصحیح شده منطق الطیر، مزیت خاص خود را دارد و درباره مبهمات و مشکلات ابیات باید به صراحت گفت که اصل اشکال به خود عطار و کاتبان نخستین آثار وی مربوط می‌شود زیرا عطار تنها به تفهیم اندیشه و استدلال و تطبیق تمثیل با نظریه‌های عارفانه خود می‌اندیشیده و همچون مولانا محمد بلخی - نزدیک به یک قرن پیش از وی - در قید و بند وزن و قافیه و کلمه و حذف و اضافه نبوده است و او تنها یک هدف عالی در پیش داشته و آن برانگیختن سالکان راه و طریقت حق به کار خدا دانی و خداخوانی بوده است و همانند شاعران و پیروان اصالت هنر در آن فکر نبوده است که کدام ضمیر از کدام کلمه رقصیده و در کجا آمده است؟ و یا خود فعل یک بیت پیشتر از فاعل آمده است یا نه؟ و اضمار قبل از ذکر، و ذکر فعل پیش از فاعل شیوه اوست:

مرد گفتش ای جوانمرد عزیز!

آمده بد پیش از این ابلیس نیز

مشتکی بود از تو و آزرده بود

خاک از ظلم تو بر سر کرده بود

کار پریشانی و دشواری متن آثار عطار به این جا ختم نمی‌شود و موضوع درباری نبودن عطار و وابسته نبودن وی نیز، بر آن می‌افزاید، زیرا کاتبان نخستین آثار عطار، زبانویسان درباری نبوده‌اند و به فرمان فرمانروایان منظومه‌های عطار را کتابت نکرده‌اند تا در ضبط کلمات دقت بکنند، بلکه مردم علاقه‌مند به آثار عارفانه عطار از عارف و عامی، خود به خواست دل سروده‌های شاعر را رونویسی کرده‌اند و یا قادر به قرائت نبوده، یا بسا به خواست دل نیز کلمات را تغییر داده و یا انداخته‌اند، از این جهت است که نباید انتظار داشته باشیم دستنویسهای نخستین از آثار عطار آراسته و پیراسته از عیب و نقص باشد و این جاست که مصححان متن‌های عطار تا حدودی گرفتاری خاص خود را دارند و البته این بدان معنی نیست که بیتی را با وزن و قافیه غلط و معنی نادرست به چاپ برسانند و به گمان خود بگویند، «متن این است و مضبوط هم همین است»، بر عکس آن کسی که درد دارد و مسئولیت کار را بر دوش گرفته است باید بنویسد: «وزن درست نیست یا قافیه درست نیست و بیت مفهوم و معنی ندارد و حل نشده. الخ»

برای مثال در صفحه ۱۳۶ متن مصحح آقای دکتر کاظم دزفولیان آمده است:

حکایت

خواجه‌ای می‌گفت در وقت نماز

کای خدا رحمت کن و کارم بساز

این سخن دیوانه‌ای بشنود ازو

گفت رحمت می‌بیوشی زود او

تو ز نار خود ننگنجی در جهان

می‌خرامی از تکبر هر زمان

دزفولیان اشاره کرده‌اند بیت در نسخه آقای دکتر گوهرین به صورت زیر آمده است:

- «گ» صفحه ۱۱۵:

آن سخن دیوانه‌ای بشنود ازو

گفت رحمت می‌بیوشی زود ازو

در تعلیقات بیت هیچ توضیحی نداده‌اند، یعنی اشکالی

نداشته‌اند (ر. ک ص ۳۲۸).

آقای دکتر محمد روشن نیز در صفحه ۱۳۰ بیت ۲۰۶۱ را

به صورت متن آقای گوهرین ضبط کرده، توضیحی نداده‌اند

و هر سه نسخه بلافاصله در سرآغاز

حکایت بعدی این بیت را ضبط

کرده‌اند:

پاک دینی گفت مشتی حيله جوی

مرد را در نزع گردانند روی

شاید با خود بیندیشیم که

هنگام مرگ ممکن است «مرد» را

در نزع گردانند روی» نه مرد را! در

مورد بیت مورد بحث نیز

«می‌بیوشی» می‌بیوشی و

می‌نیوشی» معنی ندارد و این کلمه

قطعاً «می‌بیوسی» است از بیوسیدن

به معنی امید و انتظار و توقع و طمع

داشتن. اصولاً غرض از تصحیح،

دریافت و گزارش این نکته‌هاست و

گر نه عدم توجه راهی به پیش

نمی‌برد و در بررسی منطق الطیر

واقعاً نفس تنگ می‌شود، مخصوصاً وقتی که می‌بینیم هیچ

اشاره‌ای به وجود ابهام نشده و نمی‌شود.

- «د» بیت ۲۰۷۵:

گر نسوزی آن پلاس اینجا ز بیم

کی رسی فردا به پهنایی گلیم

در تعلیقات (ص ۳۰۸) می‌نویسد: ۲۰۷۵ - پهنایی گلیم:

مقصود آسایش و سعادت آخرت!

راستی ناگزیر هستیم از خود معنی بسازیم؟، نه تنها

صورت، غلط است، این معنی در آن بیت چه مفهومی دارد.

- «گ» بیت ۲۱۰۳:

قطعاً «نار» [در همین بیت

۲۰۴۰] غلط چاپی است، و درست

آن «نار» است و در بیت پیشین،

یعنی بیت ۲۰۳۹ نیز - بی گمان -

«زوداو» و «بشنود ازو» باز غلط چاپی

است، زیرا محال است قافیه غلط

باشد و مصحح به نادرستی آن پی

نبرد!

و این حکم کلی که می‌گوییم

غلط چاپی است، از آن تجربه و

استقراء به دست می‌آید که در این

متن کمتر صفحه‌ای بدون غلط

چاپی و سهو در نقل متن و حاشیه

دیده می‌شود و اما آنچه اهمیت

دارد مواردی است که احساس

می‌شود غلط چاپی نیست و مصحح

نیز خود به نامفهوم بودن مطلب پی

می‌برد و سکوت می‌کند: «می‌بیوشی» در این بیت یعنی چه؟

چرا در تعلیقات بیت ۲۰۳۹ چیزی ننوشته و درباره

«می‌بیوشی» سکوت کرده‌اند و اما در پس و پیش آن برای

ساده‌ترین کلمات - نه ابیات - معنی نگاشته‌اند به شکل زیر:

بیت ۲۰۳۵. شاید: شایسته و لایق.

البته همین معنی نیز ناقص است و «شاید» یعنی می‌شاید

و شایسته است.

بیت ۲۰۴۱. منظر: جای نگرستن، ایوان و کاخ بلند.

و مهم این است که در پاورقی ذیل شماره ۱۰ نوشته‌اند:

«گ: می‌بیوشی، م: می‌نیوشی [همچنان که آقای دکتر

کی رهی فردا ز پنهانی گلیم
در تعلیقات مطلبی نوشته‌اند، یعنی در این بیت مانند
یک هزار و چند بیت دیگر اشکالی نیست.

- «ر» متن مطابق متن «گ» ضبط شده، توضیحی ندارد
یعنی آسان است و گرنه می‌نوشتند «پنهانی گلیم» و «رستن
از پنهانی گلیم در روز فردا» یعنی چه؟

- در نسخه «تورینو» که از دستنویسهای اساس متن «ر»
است به جای «فردا» کلمه «آخر» آمده و در صفحه ۱۷۲ نوشته
شده است:

گرسوزی آن پلاس آنجا ز بیم

کی رهی آخر ز پنهانی کلیم

هر که صید وای شد ای وای او

کم شود در وای سر تا پای او

تعجب آور است که استاد محمد روشن در گزارش نسخه
بدلای صفحه ۱۳۱ (یعنی در صفحه ۲۷۴) به اختلاف «فردا» و
«آخر» اشاره‌ای نکرده‌اند و متن «گ» را درست و تمام فرض
کرده‌اند. همچنین بیت آخر نیز در متن دکتر روشن به
صورت زیر چاپ شده است که با متن «گ» مطابقت دارد:

بیت ۲۰۹۸:

هر که صید وای خود شد وای او

گم شود از وای سر تا پای او

باز در صفحه ۲۷۴ به اختلاف نسخه با دستنویس تورینو
اشاره‌ای نکرده‌اند، در حالی که اختلاف قابل توجه است.

نسخه دکتر گوهرین، دارای کشف الابیات است که خود
مزیتی است و در تاریخ پژوهش از نظر صرفه جویی در وقت و
یاری به پژوهشگران اهمیت بسیار دارد. لیکن عدم رعایت
رسم الخط مرسوم و یا حتی یک نواخت، گاهی موجب
سرگردانی می‌شود چنانکه اگر یکی بخواهد بیت زیر را بیابد:

هر که چشم دولتی بر وی فتاد

جانش در یک دم به صد سر پی نهاد

ای بسا با صرف وقت بسیار ناامید برگردد مگر اینکه بدانند
در این متن گاهی «هرک» ضبط شده است و گاهی «هر که»
را نوشته‌اند، و در این صورت است که ذیل «هرک» معلوم
می‌شود، بیت در صفحه ۹۴ به شماره ۱۶۹۹ ضبط شده است
بی آنکه در تعلیقات مربوط (ص ۳۲۶) توضیحی بدهند، در

حالی که مصراع دوم معنی ندارد!

- در نسخه «د» نیز این بیت در صفحه ۱۱۸ به شماره
۱۶۷۱ به همان صورت چاپ شده‌است، البته با رعایت
رسم الخط مرسوم زمان ما (هر که، به صد) و اما این نسخه در
صفحه ۳۶۵ برای همین بیت معنایی ذکر کرده‌اند که قابل
تأمل است و درست نمی‌نماید:

۱۶۷۱- هر کس که چشم انسان سعادتمند و فرخنده بر او

افتد، جان او در یک لحظه به صد سر و راز الهی پی می‌برد.

به نظر می‌رسد بیت و معنی آن هر دو پریشان است.

- در نسخه عکسی تورینو، مرکز دانشگاهی (ص ۱۳۴)

آمده است:

هر که چشم دولتی بر وی فتاد

جانش در یک دم بصد شادی فتاد

[حاشیه، تو... به صد شادی فتاد]

- در متن نسخه «ر» نیز همانند «گ» و «د» ضبط شده و
توضیح ندارد.

- در نسخه «م» به صورت زیر ضبط شده و به مضبوط
نسخه‌های دیگر اشاره کرده است. (ص ۱۱۴):

هر که چشم دولتی بر وی فتاد

جانش در یک دم به خوبی رو نهاد

در تعلیقات مربوط به صفحه ۱۱۴ مطلبی ننوخته و در

پاورقی آمده‌است: [جانش در یک دم بصد سر پی فتاد (ط
پاریس، مجدی)]

واقعاً حیرت آور است که چگونه به مضبوط نسخه ایتالیا و
یامشکور اشاره و توجهی نکرده‌اند و از بی معنی بودن بیت
صرف نظر کرده و یا از خود معنی نوشته‌اند.

صحیح بیت با عنایت به مضبوط نسخه‌ها و موضوع
تمثیل به صورت زیر درست است:

هر که چشم دولتی بر وی فتاد

جانش در یکدم به صد سر پی نهاد

توضیح اینکه مردی جنایتکار را صوفی در خواب دیده که
در همان شب قصاص و کشتن وی، در بهشت شاد و خرم
می‌گردد و از وی پرسیده: این مقام از کجا آوردی؟

«خونی گفت: چون مرا کشتند. حبیب اعجمی از آنجا
می‌گذشت، نهانی یک چشم زد به زیر چشم در من نظر
انداخت و این خلعت و تشریف و چندین دیگر و چندین برابر

عزت از آن یک نظر یافتیم...»

هر آن کس که چشم صاحب دولتی و ولیی از اولیاء بر وی بیفتد در یک دم جان وی پای به صد سر بنهد و سروری یابد و یا پای به صد راز نهد و آگاهی یابد (ایهام در تصحیف حرکت!) و فعل «نهاد» در قافیة مصراع دوم تکلیف معنی و صورت بیت و کلام را تعیین می کند که اگر در نسخه «م» هم نمی بود، مصحح می توانست توضیح بدهد و حقیقت را در یابد.

- نسخه «گ» در صفحه ۹۸ (بیت ۱۷۷) می نویسد:

شیخ نوقانی به نیشابور شد

رنج راه آمد برو رنجور شد

[در پاورقی: ۲. در، بوقانی. مج:

توقانی، پ. خرقانی] و در شرح بیت توضیحی ندارد تا بدانیم شیخ نوقانی کیست و چرا بوقانی، توقانی و خرقانی غلط است.

- نسخه «م» می نویسد:

شیخ نوقانی به نیشابور شد
رنج راه آمد بر او رنجور شد

[در حاشیه: ۸ - شیخ خرقانی

(ط پاریس، مجدی). شیخ بوفانی (م - ن) ظاهراً «بوقانی» همان است که در حاشیه «گ» بوقانی آمده است!]

- نسخه «ر» به شکل و صورت

نسخه «م» ضبط کرده، توضیحی نداده و «نوقانی» را صحیح می داند.

- نسخه تورینو، نشر مرکز نشر

دانشگاهی ص ۱۴۱؛ می نویسد:

شیخ خرقانی به نیشابور شد

رنج راه آمد برو رنجور شد

- و نسخه «د»: (ص ۱۲۱، بیت ۱۷۴۳) بی آنکه به وزن

«خرقانی» توجه کند، آن را «خرقانی» فرض کرده از بحررمل می اندازد:

شیخ خرقانی به نیشابور شد

رنج راه آمد برو رنجور شد

و در توضیح بیت ۱۷۴۳ می نویسد: شیخ خرقانی: شیخ

ابوالحسن خرقانی صوفی مشهور قرن پنجم است که در

خرقان بطام (صحیح آن، بسطام) می زیسته و در سال ۴۲۵ هـ

ق فوت شده است. به شرح بیت ۲۵۰۱ و در شرح

بیت می نویسد:

عطار این حکایت را (حکایت ۲۵۰۱) در تذکرة الاولیاء

آورده است. و این مطلب جای گفتن دارد که اگر کسی منطق

الطیر می خواند و یا می خواهد آن را به نثر بنویسد، چه تکلیفی

برگردن دارد؟ آیا باید برگردد و عمر صرف بکند و مشکل

مصححان متن را حل بکند!

بازگردان این متن به نثر فارسی،

ناگزیر در پاورقی [شماره ۲-۴۰] به

توضیح این مطلب می پردازد که

بی گمان بیرون از دایره کار اوست

ولیکن کاری را بر عهده می گیرد که

می بایست مصححان فاضل

گرانقدر این مشکل را حل

می کردند. خلاصه ذیل تمثیل

شماره ۲-۴۰ ناگزیر نوشته شده

است:

در نسخه ها خرقانی و نوقانی و

بوقانی آمده است، طبعاً هیچ کاتبی

«خرقانی» را به نوقانی و نوقانی بدل

نمی کند لیکن اگر همین کلمه

مفهوم نباشد به سادگی می توان

آن را به نام شناخته خرقانی بدل

کرد.

نوقانی: محمد بن احمد بن

سلیمان سیستانی است. عمری در خراسان و ماوراءالنهر بوده

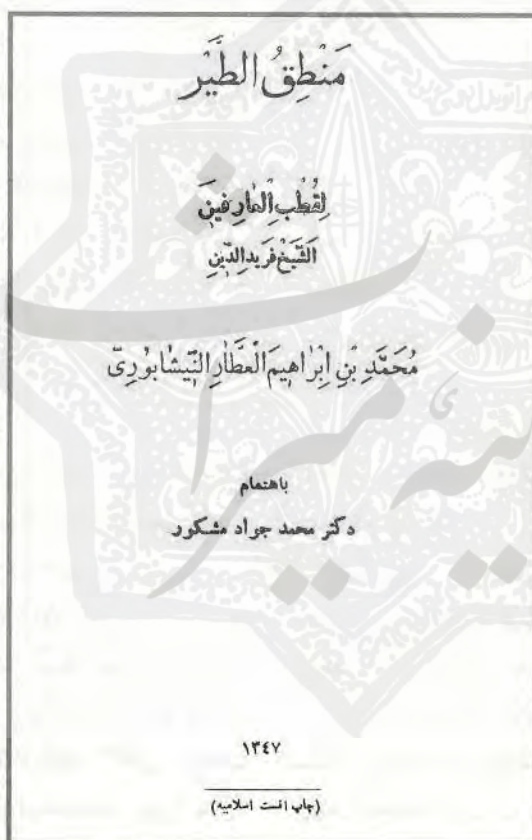
لیکن او را آثار و کتابهاست، بعید به نظر می آید به نان پاره ای

محتاج باشد و او شیخ نبوده، پس ظاهراً «نوقانی» درست است

که نوقان شهرکی بوده در همین شهر مشهد و مرقد مطهر

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در آن جاست، جای تحقیق

است!



همین مطلب درباره «شیخ صنعان» نیز جای بحث دارد که خود عطار می‌گوید او در حرم ساکن بوده و از حرم به سوی روم حرکت کرده است یعنی از «صنعاء» یمن بوده و شیخ صنعان است. باز گروهی فکر کرده‌اند وی از سمعان روم بوده است که هیچ نسبتی ندارد و بررسی جامع این مطلب در تصحیح مطرح است.

اهمیت تمیز نوقانی و خرقانی یا صنعان و سمعان بسیار بیشتر از تشخیص لغات و ترکیباتی است که با یکی دو نقطه، شکل دیگر می‌گیرد و معنی می‌دهد:

«همچنین می‌روبیابانش مپرس / همچنین می‌روبیابانش مپرس»

باز گفتنی است که اصل قضیه نا استوار است و دستنویس‌های عطار با شاعران دیگر تفاوت می‌کند، گاهی مصحح چاره‌ای ندارد:

— «م» صفحه ۱۷۷:

گر چه این خارست کارزان ارزد این

چون ز دست اوست صد جان ارزد این
— گ: (ص ۹۵):

گر چه خاری است کارزان ارزد این

چون ز دست اوست صد جان ارزد این
[۵- در: خاریست این کی ارزان. مج: خاریست در راه

یقین]

— «د» ص ۱۲۰ (بیت ۱۷۰۷):

گر چه این خاریست ارزان، ارزد این

چون زدست اوست صد جان ارزد این
[در حاشیه: ۱. م و گ: کارزان ارزد این، مج: گر چه این

خاریست در راه یقین. (م را نادرست ضبط کرده‌اند)]

با دقت در موضوع داستان معلوم می‌شود که همه نسخه‌ها - بی آنکه متوجه بشوند - مصراع دوم را نادرست ضبط کرده‌اند و این ناشی از نادرستی دست نوشته‌هاست زیرا در داستان و تمثیل مربوط، محمود می‌خواهد از مردی خارکن، پشته‌خار او را بخرد، پشته‌ای که محمود قبلاً با پیرمرد یاری کرده و بار او را بر پشت خر بسته است و در واقع «این خار از دست محمود نیست، بلکه محمود به آن دست زده است [ر.ک: ش ۳۹۰۳] و بر اساس منطق داستان تمثیل و باتوجه به شکل حروف و امکان تحریف، بیت به صورت زیر

دارای معنی درست است:

گر چه این خاریست کارزان ارزد این

«چون زده‌ست اودست» صد جان ارزد این
و همه می‌دانیم که قدمای ما «زده است و زده‌ست» را به صورت «زَدَست» می‌نوشتند و «واو» به آسانی به صورت «د» و یا بر عکس نوشته می‌شود و آنچه اهمیت دارد حفظ صورت و درستی معنی است.

— نسخه «د»، ص ۲۱۷ بیت ۳۵۹۸:

هر چه هست و بود و خواهد بود نیز

چه بد و چه نیک یک یک ذره نیز
قطره‌ای این جمله از دریای بود

بود فرزند و نبود، آمد، چه سود
[حاشیه: ۸. گ: قطره است. ۹. م: جود]

در شرح بیت اخیر که معنی آن مبهم است و لاینحل مانده است، در تعلیقات (ص ۴۷۴) نوشته‌اند:

۳۵۹۸ - دریای بود: دریای هستی، دریای وجود.

— اختلاف نسخه «گ» در حاشیه «د» کامل نیست زیرا در مصراع دوم حرف عطف «و» نیز حذف شده است و به صورت زیر است:

قطره است این جمله از دریای بود

بود فرزند نبود آمد چه سود
[حاشیه (ص ۲۰۲ بیت ۳۶۱۷): ۴ - در، مج، ق ۲، قطره ایست، پ، قطره‌ای [اگر حاشیه «گ» درست ضبط شده باشد، متن نسخه «د» نیز در یادداشت صورت نسخه پاریس سهو کرده است. نسخه «گ» نیز در تعلیقات این بیت چیزی ننوخته است.

مضبوط نسخه‌ها به هیچ وجه معنی نمی‌داد و برای راست آمدن معنی منطقی، ناگزیر باید کلمه «آمد» که بی معنی است در این ترجمه و گزارش به «آدم» بدل بشود: «گفت... هر چه هست و هر چه بود و خواهد بود، چه بد و چه نیک، همه ذرات عالم، قطره‌ای از دریای هستی هستند، چه سود که فرزند بود و آدم نبود تا فرزند بداند که از کجا آمده است یعنی در آن آغاز، ما نبودیم و خبر نداریم:

گفت بر شو عمرها بالای عرش

پس فرو شو بعد از آن در تحت فرش
چه بد و چه نیک یک یک ذره نیز

هر چه هست و بود و خواهد بود نیز

قطره‌ای ست این جمله از دریای بود

بود فرزند و نبود آدم چه سود»
[حاشیه: ۱. نسخه‌ها همه «نبود آمد چه سود»، مفهوم نشد]. [ر.ک: ش ۶۴۲] نگارنده این مقدمه هم مانند همه مردم می‌داند سکوت زینت است و عیب‌گیری بد است و می‌تواند بگوید شاید اشتباه نخستین کاتب بوده و «آدم» را «آمد» نوشته است لیکن این سؤال پیش می‌آید که فلسفه و موضوع تصحیح چیست و مسؤولیت این غلطگیری‌ها بر گردن کیست؟

– در نسخه «ر»، صفحه ۲۰۵ در مصراع دوم زیر دال «بود» کسره گذاشته‌اند، مفهوم نشد، تعلیقات و توضیحات ندارد. [اختلاف نسخه‌ها: ب ۳۶۱۴: تو: قطره‌ای این جمله، تو: بود فرزند و نبود]

– در نسخه «م» صفحه ۲۵۶ نیز به صورت زیر آمده است که هیچ یک از نسخه‌های دیگر اشاره‌ای نکرده‌اند و وزن مصراع اول و متن و معنی همه نادرست است:

قطره این جمله از دریائی بود
بود و ورنه آمد و نبود چه سود
[حاشیه: ۸. قطره آبست از دریای بود (م - ن)، از دریای جود (مجدی)]
– نسخه عکسی مرکز دانشگاهی نیز همین ضبط را دارد (ص ۳۱۷):

قطره این جمله از دریایی بود

بود فرزند و نبود آمد چه سود
واقعیت این است که پژوهنده به گمان افتاده با خود می‌اندیشد که شاید «آمد» معنی دارد و «آدم» بی معنی است!
– در صفحه ۴۴ نسخه «گ» بیت دوم به صورت زیر ضبط شده است:

گرده در دست داشت آن بی نوا

نان آوان مانده بد بر نانوا
[حاشیه: ۲. پ: وامانده] برای صفحه ۴۴ توضیحی در تعلیقات ننوشته‌اند و «نان آوان» را هم معنی نکرده‌اند، در فرهنگهایی هم که در دسترس هست «نان آوان» را ضبط نکرده‌اند. «آوان» به تنهایی هم دیده نشد، ای کاش می‌نوشتند «مفهوم نشد» تا دست کم دو سه ساعت عمر خواننده تلف نمی‌شد تا بداند که چنین ترکیبی در لغت

نامه‌ها نیست و شاید اصطلاحی محلی است؟

– در نسخه «د»، صفحه ۷۳ بیت ۷۵۹ آمده است:

گرده‌ای در دست داشت آن بی نوا

نان او وامانده بد بر نانوا

[حاشیه: ۶. گ: نان آوان].

در توضیح بیت در صفحه ۳۲۶ نوشته‌اند:

۷۵۹ – درویش: در اینجا به معنی گدا و فقیر/گرده: قرص

نان / نان بر نانوا ماندن: کنایه از جوان و خام بودن است.

هیچ نمی‌دانیم این اصطلاح و یا کنایه از کدام فرهنگ

نقل شده است و لیکن اگر دقت بکنیم در این مصراع «نان بر

نانوا ماندن» نیست بلکه «نان کسی بر نانوا واماندن» است البته

اگر تصحیح درست و بی اشکال باشد.

در نسخه «ر» صفحه ۶۹ (بیت ۷۷۸) نوشته‌اند:

گرده‌ای در دست داشت آن بینوا

نان آوان مانده بد بر نانوا

در تعلیقات برای صفحه ۶۹ مطلبی ننوشته‌اند و در

واژه‌نامه هم «نان خورش» و «نان شکستن» را توضیح داده‌اند

لیکن درباره «نان آوان» هیچ ننوشته‌اند و در حرف «آ» نیز

«آوان» ذکر نشده است.

در نسخه عکسی مرکز دانشگاهی (صفحه ۶۴) بیت به

صورت زیر آمده است:

گرده در دست داشت آن بی نوا

نان او آن مانده بد بر نانوا

نسخه «م» در صفحه ۵۲، شکلی بسیار نزدیک به مضبوط

نسخه عکسی را دارد و «در نانوا» نوشته است:

گرده در دست داشت آن بینوا

نان او آن مانده بود در نانوا

[در حاشیه: ۵. داشت بر کف گرده آن بینوا]

نان او وامانده بد بر نانوا (مجدی، م - ن) و سرانجام بیت

نامفهوم و صورت آن نادرست و حکایت همچنان باقیست.

[ر.ک: ش ۲۵۲]

خطا و اشتباه در تصحیح متن و عدم توجه به معنی در هر پنج متن چاپی و خطی بیش از حد شمار و انتظار است و اگر بگویند خطاهای پنج نسخه با هم از تعداد ابیات منطق الطیر کمتر نیست، باور کردنی است و این جای خود را دارد که

بیشتر مربوط به غلطهای چاپی است و گرنه محال است یک عالم و فاضل مصحح متون نظم و نثر فارسی قافیه نداند: نسخه «م» صفحه ۸۵:

عاشق آشفته چون فرمان برد

درد درمان، سوز درمان چون برد

[حاشیه: ۱. کی برد]

— نسخه «م» صفحه ۷۴:

هست آن آئینه دل در دل نگر

تا ببینی روی او در دل نگر
«در دل نگر» ردیف است و «دل» با «او» قافیه نمی‌سازد، همین بیت در نسخه گ (ص ۶۲ بیت ۱۰۹۵) به صورت نادرست دیگری نیز ضبط شده است که هیچ معنی نمی‌دهد یعنی صفت اشاره «آن» نیز به «از» بدل گردیده و غلط بودن قافیه را نگه داشته است:

گ: هست از آئینه دل در دل نگر

تا ببینی روی او در دل نگر
[حاشیه: ۳. در، مج، پ، آن، ۴. در: مگر] (توضیح نداده‌اند که چرا «از» درست است و «آن» غلط است.)
— در نسخه «د» مشکل قافیه حل شده است لیکن متن نسخه «م» را در حاشیه غلط ضبط کرده‌اند. و در صفحه ۸۹ بیت ۱۰۶۹ می‌نویسد

هست آن آئینه دل بر دل نگر

تا ببینی روی او در دل نگر
[حاشیه: ۱. م: در، ۲. گ: هست از آینه دل در دل نگر (آئینه را آینه نوشته‌اند).
۳. م: تا به بینی رویش ای صاحب نظر] می‌بینیم که در ص ۷۴ متن م چنین نیست.

نسخه «م» در صفحه ۷۶ بیت ۸ می‌نویسد:

دل بدست آر و جمال او ببین

آینه کن جان جمال او ببین

قافیه غلط است.

نسخه «د» صفحه ۴۷ بیت ۱۸۲:

بنده را زین بحر نامحرم بر آر

تو در افکندی مرا هم تو بر آر

ظاهراً غلط چاپی است: تو در افکندی مرا، تو هم بر آر.

نسخه «د» ص ۱۷۳ بیت ۲۷۶۱:

یا رب این تاوان چه نیکو می‌کند

هیچ تاوان نیست هر چه او کند

قافیه غلط است و قافیه درست را به حاشیه برده‌اند: [۱].

گ، م: هر چ او می‌کند]

نسخه «د» ص ۱۷۴ بیت ۲۷۷۰ (چند بیت بعد از بیت

پیشین):

هر که او گستاخ این درگاه شود

عذر خواهد باز چون آگاه شود

وزن غلط است و وزن درست را به حاشیه برده‌اند:

[۴. گ، م: درگاه]

نسخه «د» باز چند بیت بعد (ص ۱۷۴ بیت ۲۷۷۶) درست

را به حاشیه برده‌اند:

داد دیوانه بسی دشنام زشت

کز چه اندازد بر من سنگ و خشت

[حاشیه: ۶. م: اندازید]

بی گمان نسخه «د» با حواشی و تعلیقات جامعی که دارد گرفتار نسیان کار غلطگیری چاپی شده است و گرنه چگونه ممکن است در یک صفحه و در سه بیت به جای «خسروی» کلمه «خسرویی» چاپ بشود و وزن بیت را به هم بزند و مصحح به آن پی نبرد؟

صفحه ۱۷۸، بیت ۲۸۴۷:

شاه گفتش حاجت با من بگوی

خسرویی کن ترک این گلخن بگوی

بیت ۲۸۴۹:

خسرویی من لقای او بس است

تاج فرقم خاک پای او بس است

بیت ۲۸۵۶:

من نه شاهی خواهم و نه خسرویی

آنچه می‌خواهم من از تو، آن تویی

البته در همین صفحه چندین غلط چاپی دیگر نیز به چشم می‌خورد که مهم نیست و خواننده خود می‌فهمد:

بیت ۲۸۴۶:

گفت اگر حاجت بگوید این گدا

شاهش آن حاجت نگرداند روا

[در حاشیه همین بیت از نسخه «گ» ذیل شماره ۵

می‌نویسد: ۵. گ: بگرداند] (و همین نیز درست است).

آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، عدم اشاره به ابهام در ابیات دشوار است که چنانکه در همین صفحه ۱۷۸ برای ابیات ۲۸۶۰ و ۲۸۶۲ معنی ذکر کرده‌اند و درباره ۲۸۶۱، مطلبی ننوخته‌اند، در صورتی که همین بیت نیازمند شرح بوده است نه دو بیت دیگر و اگر واقعاً برای شارح آسان نمی‌بود، چه خوش بود اگر می‌نوشتند: «مفهوم نشد!».

۲۸۶۰:

عشق کهنه عشق نو خواهد دگر

گنج‌ها نقدش دو جو خواهد دگر

۲۸۶۱:

دل بگیرد زان خویشش بی شکی

بحر دارد قطره خواهد از یکی

۲۸۶۲:

می‌شد آن سقا مگر آبی به کف

دید سقّای دگر در پیش صف

در صفحه ۴۲۳ نوشته‌اند:

۲۸۶۰ - عشق قدیمی، می‌خواهد که پیوسته نو باشد. همان طور که گنج‌ها هر قدر پر بشوند، ولی هنوز به اندازه دو جو جا دارند و دوست دارند که مطلقاً پر بشوند. یعنی عاشق می‌خواهد که هر چه بیشتر عاشق بشود و عشق نهایت ندارد. به نظر می‌آید که این معنی اندکی با منظور و مقصود شاعر تفاوت دارد و عطار می‌گوید: عشق کهنه، عشق نو می‌خواهد، یعنی عاشق همیشه می‌خواهد با عشقی تازه و از گونه‌ای دیگر روبه‌رو گردد و از عشق کهنه خسته می‌شود، چنانکه یکی گنجی دارد باز می‌خواهد به اندازه دو جو (واحد وزن زراست) داشته باشد یعنی گنجداران هرگز سیر نمی‌شوند و اگر همه عالم را دارند، بر ذره‌ای چشم طمع دوخته‌اند.

۲۸۶۱ - برای این بیت شرحی ننوخته‌اند و با توجه به

معنی بیت پیشین به نظر می‌رسد، به مفهوم و مقصود پی نبرده‌اند. [ر. ک: ش ۵۵.۳]

۲۸۶۲ - می‌شد، می‌رفت/ مگر: اتفاقاً/ سقا: آبکش، آب

دهنده، فروشنده آب.

ظاهراً تصحیح این بیت نیز نادرست است و اگر معنا می‌نوشتند معلوم می‌شد:

می‌شد آن سقا مگر آبی به کف

دید سقّایی دگر در پیش صف

یعنی: «گویا آن سقا کوزه‌ای آب در دست داشت می‌رفت و سقّایی دیگر را در پیش صف دید...» [ر. ک: ش ۵۵.۴]

گاهی نیز عدم دقت در شکل‌های خیالی ابیات، موجب آن شده است که صورت صحیح به حاشیه برود چنانکه در نسخه «د» و در صفحه ۲۳۴ بیت ۳۹۴۴ به صورت زیر آمده است:

غم مخور کاتش ز روغن در چراغ

دوده‌ای پیدا کند چون پیر زاغ

[در حاشیه: ۱۰. گ. م: پر زاغ]

شاعر، دوده چراغ را در سیاهی رنگ به پر زاغ همانند کرده است و گر نه تشبیه دوده به زاغ پیر هیچ مفهومی ندارد که در گزارش بیت و در صفحه ۴۹ نوشته‌اند:

۴۵ و ۳۹۴۴. پیر زاغ: زاغ پیر که پرهایش خیلی سیاه و کثیف است. ناراحت مباش، زیرا آتش از روغن چراغ، دودی به سیاهی زاغ پیر به وجود می‌آورد و وقتی روغن بر روی آتش قرار بگیرد و بسوزد، وجود روغنی و چرب آن از بین می‌رود و چربی‌های آن می‌سوزد.

حال باید بدانیم آن مرغی که پرهایش کثیف است و پیر آن مشهور است، کلاغ است نه زاغ و غرض نیز آن چنان نیست [ر. ک: شماره ۶۷.۱]

بیت پیش از همین بیت نیز باز مسأله دارد

بیت ۳۹۴۳:

گر ترا هست ای دل زیر و زبر

بر صراط و آتش سوزان گذر

معنی نوشته‌اند: «ای دل زیر و زبر گشته و متحول، اگر میل به بقاء بالله داری، از وادی فقر و غنا که همچون آتش سوزنده است گذر کن!»

- ای (= i) به کسر اول در سبک و شیوه عطار در بیشتر ابیات به معنی «این» به کار رفته است^۱ و عطار از زبان و قول محمد معشوق طوسی به سالکان طریقت می‌گوید:

«ای سالک! اگر تو این دل زیر و زبر و آتش گرفته را داری،

بر صراط مستقیم و آتش گذر کن و مترس».

مباد آنکه طرح برخی از اشکالات نسخه «د» از ارزش آن بکاهد، بر عکس همچنان که پیشاپیش گفته شد پس از مراجعات و تمرین و دقت بسیار، به همین نسخه روی آوردم که از هر جهت برتری‌ها دارد چنانکه مثلاً در شرح بیت زیر در نسخه گ (صفحه ۱۰۵) و نسخه‌های دیگر، هیچ ننوخته‌اند:

گفت عباسه که روز رستخیز

چون ز هیبت خلق افتد در گریز
هر خواننده‌ای نیازمند است بدانند که عباسه کیست و در چه قرنی و در کجا می‌زیسته است، در نسخه گ و در تعلیقات صفحه ۳۲۶ درباره صفحه ۱۰۵ کلاً هیچ بحثی نشده است و در فهرست و واژه نامه نیز طلیسان و عافیت و عتیق را شرح کرده‌اند و یا ارجاع داده‌اند ولیکن «عباسه» را از قلم انداخته‌اند که گویی خود در عالم نبوده است.
در صورتی که در شرح بیت ۶۰ و ۱۹۵۹ نسخه «د» می‌نویسد: عباسه ۱۸۷۷ و در آنجا می‌نویسد که مراد عباسه طوسی، و زنی عارفه بوده است معاصر سنجر و همنشین پادشاه سلجوقی. و اما در اینجا نیز از گفتن و نوشتن مطالبی که گفتنی و نوشتنی است، نمی‌توان چشم پوشی کرد.

در صفحه ۱۳۲ نسخه «د» آمده است:

۱۹۵۹ - یک شبی عباسه گفت ای حاضران!

این جهان گر پر شود از کافران

۱۹۶۰ - پس همه از ترکمان پر فضول

از سر صدقی کنند ایمان قبول

۱۹۶۱ - این تواند بود اما آمدند

انبیا این صد هزار و بیست و اند

۱۹۶۲ - تا شود این نفس کافر یک زمان

یا مسلمان یا بمیرد در میان

۱۹۶۳ - این نیار ستند کرد و این رواست

در میان چندین تفاوت از کجاست؟

چنانکه در گزارش همین تمثیل ذیل [شماره ۲ - ۴۳] آمده است «ترکمانی پر فضول» باید صحیح باشد و می‌گوید: «عباسه طوسی شبی سخن می‌گفت، روی به حاضران کرد و گفت: اگر این جهان از کافران پر بشود، این تواند بود که همه از یک مرد ترکمان شجاع و بی باک بترسند و فرمان ببرند و از سر صدق ایمان قبول کنند اما این صد و بیست و اند هزار پیامبران آمدند تا این نفس کافر یک لحظه مسلمان بشود و یا بمیرد، هیچ یک از ایشان این نیارستند کردن و نفس ایمان نیاورد، آیا این رواست؟ و این همه تفاوت از کجا برمی‌خیزد...» [ر. ک: ش ۲ - ۴۳]

در نسخه «د» صفحه ۳۷۹ در شرح ابیات بالا می‌نویسد:

[۶۰ و ۱۹۵۹ - عباسه به بیت ۱۸۷۷ / پر فضول: بسیار یاوه

گو، ممکن است دنیا پر از کافر شود و ترکمان یاوه گو، ایمان بیاورند ولی از این مهمتر آن است که نفس آدمی، رام شود.

۱۹۶۱ - اند: عددی مبهم از سه تا نه] و درباره دو بیت

۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ چیزی نمی‌نویسد.

ناگفته نماند که همین تمثیل در صفحه ۱۱۰ نسخه «گ» و صفحه ۱۲۶ نسخه «ر» و صفحه ۱۳۴ نسخه «م» نقل شده است و کلمه‌ای درباره هیچ یک از ابیات ننوشته‌اند و بر همین اساس، مزیت و فضیلت نسخه «د» آشکار می‌گردد و تا دست کم بدانیم در کدام لغزش گامها باید به آهستگی گام برداریم و کدام نکته‌ها عنایت کردنی است.

در داستان عاشق شدن شاه بر پسر وزیر آمده است:

بیت ۴۳۱۵:

شاه با خود گفت با چون من شهی

چون گزیند دیگری از ابلهی

[حاشیه: ۷ - گ: بر چون، م: چون با من، ۸ - گ، چون

گزیدی دیگری اینست ابلهی، م: می‌گزیند]

بیت ۴۳۱۶:

آنچه من کردم به جای او بسی

هیچکس هرگز نکرد آن با کسی

[حاشیه: ۹ - گ: تو]

بیت ۴۳۱۷:

در مکافات من، او این می‌کند

کوهکن الحق که شیرین می‌کند

[حاشیه: ۱۰ - گ: آخر این کنی، ۱۱ - گ: رو بکن، م: گو

بکن، ۱۲ - گ: می‌کنی]

- نسخه «د» در حالی که هر سه بیت را نادرست ضبط

کرده، به معانی ابیات و مفهوم و مقصود عطار هیچ توجهی نداشته و به قرینه کلمه «شیرین»، «کوهکن» ضبط کرده است در حالی که این ابیات و این سخن ربطی به فرهاد و شیرین ندارد و در شرح ابیات نیز واقعاً بی‌توجهی شده و نوشته‌اند (ص ۵۰۶):

[۴۳۱۶ - به جای او: در حق او، ۴۳۱۷ - مکافات: پاداش،

والسلام.

صحیح این ابیات در نسخه «گ» آمده است اگرچه شرحی

ننوشته‌اند و شاید نیازی نیز به شرح نبوده است (ص ۲۴۱)

شاه با خود گفت بر چون من شهی

- نسخه عکسی مرکز نشر دانشگاهی (ایتالیا). صفحه ۳۷۲:

چون گزیدی دیگری، اینست ابلهی!

آنچه من کردم بجای تو بسی

هیچ کس هرگز نکرد آن با کسی

در مکافات من آخر این کنی؟

رو بکن، الحق که شیرین می کنی

[برای شرح موضوع و آشنایی با مفهوم حکایت، ر. ک: ش

۶۹.۱]

شرح قصه تحریفات و غلطهای چاپی و لغزشهای معنایی پایان ندارد و کتابی در حدّ و اندازه منطق الطیر لازم دارد و بسیار خسته کننده است و غرض از یادداشت و این نمونه‌ها نیز عیب‌گیری نیست بلکه هر یک از مصححان گرانقدر، در حدّ امکان و توانایی کوشیده‌اند و خدمتی به سزا کرده‌اند و جای سپاس هست: «لا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - ۲۳۳/ بقره»، و «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - ۲۸۶ - بقره»

از این بررسی و زحمت کنجکاوی، این نتیجه قطعی و ثمر بخش به دست می‌آید که صاحب نظران جلیل‌القدر شایسته است از روی دلسوزی و با کمال بزرگواری در تجدید چاپ نسخه‌ها تاملی فرمایند و بر قدر زحمات خود بیفزایند و بی گمان بدانند که بی اجر نمی‌ماند و اهل نظر می‌دانند که این همه پربشانی و تشویش ابیات به دستنویسهای بازمانده مربوط می‌شود و گرنه چگونه ممکن است همه نسخه‌های خطی و چاپی معنی صحیح بیتی را درنیابند و صورت آن نیز گرفتار پربشانی بشود:

نسخه «د» بیت ۴۲۶۹ صفحه ۲۵۱:

در فروغ نور شمس آن دلستان

جمله شب خفته بودی پاسبان

- نسخه گ، صفحه ۲۴۰ بیت ۴۳۲۵ صورت بیت را درست

ضبط کرده است:

در فروغ و نور شمع دلستان

جمله شب خفته می بودی ستان

- در نسخه «ر» صفحه ۲۳۷ بیت ۴۳۲۱، عیناً برابر نسخه

«گ» ضبط شده و درست است:

در فروغ و نور شمع دلستان

جمله شب خفته می بودی ستان

در فروغ شمع نور آن دلستان

جمله شب خفتی و می بودی ستان

نسخه «م» صفحه ۳۰۶ بیت آخر:

در فروغ شمع روی دلستان

جمله شب خفته بودی زین نشان

و هیچ یک از نسخه‌ها برای این بیت معنی ننوشته‌اند مگر

نسخه «د» که در صفحه ۵۰۶ نوشته است:

[۴۲۹۶ - پاسبان: مقصود پادشاه است] والسلام.

و این نسخه در مصراع اول صورتی ضبط کرده است که به

هیچ وجه معنی نمی‌دهد و یا نیازمند شرح است تا بدانیم این

جمله و کلام چه مفهومی دارد؟ یعنی اگر بیت به نثر بدل

شود بی معنی می‌نماید:

«آن دلستان در فروغ نور شمس، جمله شب پاسبان خفته

بودی!»

ظاهراً صورت و معنی بیت به صورتی درست می‌نماید که

نسخه‌های «ر» و «گ» ضبط کرده‌اند:

«شاه در فروغ و روشنایی آن شمع دلستان، همه شب را به

پشت اقتاده (ستان خوابیده) و در روی او نگاه می‌کرد و صد

گونه خون می‌گریست:

در فروغ و نور شمع دلستان

جمله شب خفته می بودی، ستان

شه در آن مه روی می‌گریستی

هر شبی صد گونه خون بگریستی...

[ر. ک: ش ۶۹.۱]

این بحث پایان ندارد و همین کافی است.

پی نوشت

۱. گفت ای سگ در جوالث کرده خوش

همچو خاکی پای مالت کرده خوش

[ر. ک: ش ۴۳].